

#### چسب و قیچی

#### مراقب باشیم دعوانشود



«مهرداد احمدی شیخانی

● فرض کنید در شهری با جمعیت بسیار، زلزله‌ای شدید آمده و از قبل هم برای چنین شرایطی، پیش‌بینی ضروری نشده و به هر دلیل کسی برای اداره امور نمانده باشد و مردم بمانند و وضعیت بسیار بحرانی پس از ویرانی، در چنین اوضاعی که هرکس سعی می‌کند گلیم خود را از آب بیرون بکشد، ته‌کاران و فرصت‌طلبان اما به سرعت از «هر کسی برای خدوش» تبدیل به دسته‌های تبهکاری می‌شوند و منفعت خود را در رفتار جمعی می‌بینند. این بین برایم جالب است که مردم عادی به همان سرعتی که تبهکاران به سوی حفظ منافع جمعی‌شان می‌روند به فکر اشتراک منافع نیستند. در جایی خوانده‌ام بودم که در بحران‌های اجتماعی یک گروه کوچک و متحد می‌تواند بر شهری میلیون نفری استیلا پیدا کند، فقط و فقط به خاطر متحد عمل‌کردن. برای همین هم هست که در جوامعی که حوادث طبیعی‌ی از ویژگی‌های محیطی‌شان است «ستاد حوادث غیرمترقبه» ایجاد می‌کنند تا بتوانند هماهنگ و منظم، با وضعیت بعد از حادثه روبه‌رو شوند و جامعه را در مقابل فروپاشی و به دامان دسته‌های تبهکار افتادن، محافظت کند و این یعنی صیانت از منافع جمعی. منافعی که سبب می‌شود برای حفظ خودمان به جای «هرکس برای خود» به اشتراک رسیدیم تا به جای دل‌بستن به رویاهای حداکثری و دست‌نیافتنی، امکان رسیدن به حداقل‌های لازم، ممکن شود.

هر کدام از ما نیازهایی داریم که الزاما با نیازهای دیگری یکی نیست و حتی شاید متعارض هم باشد، اما وقتی قرار شد به خاطر منفعتی مشترک کنار هم قرار بگیریم، ناچاریم اتحادمان را بر مشترکاتمان بنا کنیم. شاید از مشهورترین این نوع رفتارهای جمعی که حول منافع مشترک شکل گرفته، اتحادیه‌های صنفی و انجمن‌های صنفی هستند. نمونه خیلی معروفش که همه، حداقل اسمش را شنیده‌ایم و هر روز با آن سروکار داریم، اتحادیه ناوتایان است. دقت در این اتحادیه که یکی از قوی‌ترین اتحادیه‌های کشور است، همیشه برایم جذاب بوده؛ گروهی که تا آنجا که کم نیددیم، اغلب با از شهرستان‌های کوچک آمده‌اند، با روستاییانی کوچیده به شهرند. اما هم‌اینان، صاحب اتحادیه‌ای چنین گسترده و دیرپا هستند که دلیلش فقط یک چیز است و آن هم پاسداری از منافع مشترک. کیرم که این منافع مشترک هرازگاهی داد ما مصرف‌کنندگان نان را به خاطر بالا بردن نرخ، درمی‌آورد، ولی واقعیت این است که نفع آنها در همین بالا بردن نرخشان است و عجیب که همیشه هم در این افزایش قیمت موفق‌اند.

گروه دیگری را هم می‌توانم نام ببرم که از جهت جایگاه اجتماعی نقطه مقابل ناوتایان‌اند؛ جامعه پزشکی با نظام پزشکی‌اش، چنان قدرتمند و قریص و محکم هستند که حتی نمی‌شود درباره‌شان سریال طنز ساخت. آن‌قدر محکم سرجاشان نشسته‌اند و تهدید و تحدید می‌کنند که ممکن است فردا برای همین چند خط ناقابل، که به‌زور چسب‌وقیچی اینجا به هم وصل کرده‌ام، روزنامه را مجبور به عذرخواهی کنند؛ جامعه‌ای که بیمارستان می‌سازد و رسماً بر سردرش می‌نویسد «هتل بیمارستان»؛ و این همه را از قدرت اتحادشان دارند. کیرم که اشک ما را درآورد. هرچه باشد بحث، بحث منافع مشترک است و گردآمدن دور آن.

ما طراحان گرافیک هم منافعی داریم و به ناچار برای حفظ حداقل‌های این منافع، باید حول مشترکاتی جمع شویم که شده‌ایم. انجمن صنفی‌ای داریم که نزدیک به دو دهه از تشکیل آن می‌گذرد. یادم می‌آید، محمد بهشتی، که زمانی مدیر بنیاد فارابی بود و بعد به مرکز گسترش فضاهای فرهنگی شهر تهران رفت و بعدتر رئیس سازمان میراث فرهنگی شد، در آن موقع که مدیریت گسترش فضاهای فرهنگی شهر تهران را داشت، به من که با چنگ و دندان پیگیر راه‌اندازی تشکلی برای طراحان گرافیک بودم، نصیحت کرد «تو جوانی و گرافیست جماعت را نمی‌شناسی، اینها را نمی‌شود دور یک میز جمع کرد، مگر آنکه در آخر، کارشان به دعوا برسد؛ از این‌جا یک جمع منسجم در نمی‌آید».

آنچه آوردم، نقل به مضمون بود ولی همین بود که گفتم، زمان گذشت و تعاونی طراحان گرافیک و پس از آن انجمن طراحان گرافیک تشکیل شد. بی‌شک، آنچه ما را دور هم جمع کرد و جمع نگه داشت، منافعمان بود و اولویت منافع برای هر تشکل صنفی، یعنی «منافع مادی مشترک»، صف از دل شغل بیرون می‌آید و تا گرافیک برایمان یک شغل باشد، که خرج زندگی‌مان از آن در می‌آید، هم منافع مشترک داریم و هم صنف، گره، وقتی به کار من می‌افتد که گرافیک دیگر برایمان یک شغل نباشد، آن‌وقت است که پیدا کردن منفعتی مشترک سخت می‌شود و به همین ترتیب دور یک میز و درکنارهم‌نشستن سخت‌تر. منفعت مشترک که نباشد هرکس این کرباس را از یک طرف می‌کشد و خب در این بکش- بکش، کرباسمان جر می‌خورد، که اگر مراقب نباشیم، می‌شود همان که در نصیحت اول به ما گفتند.

#### قبل از شروع صحبت درباره

فیلم «فروشنده»، کنجکام درمورد پروژه‌ای که شما در اسانیا قصد ساخت آن را دارید سؤال کنم و توضیحاتی درباره آن پروژه بشنوم...

بعد از ساخت فیلم «گذشته» و بازگشت به ایران، مشغول نوشتن فیلم‌نامه‌ای شدم که طرح آن را دو سال قبل‌تر نوشته بودم. نوشتن فیلم‌نامه پروژه اسپانیا (البته بدون دیالوگ) به‌همراه تحقیق و سفرهای مختلف به لوکیشن‌ها، نزدیک به یک سال طول کشید. بعد شرکت ممنوعه که پخش فیلم‌های من را بیرون از ایران برعهده دارد و در تولید و تهیه فیلم «گذشته» هم با هم همکاری داشتیم، درخواست کرد که در این پروژه و در ادامه کارهای قبلی باز با هم همکاری کنیم. کمپانی تهیه و تولیدی که به مدیریت

پدرو آلمادوار در اسپانیا فعال است هم به‌عنوان تهیه‌کننده دوم فیلم وارد پروژه شد. در مدت تحقیق و نگارش، با هنرپیشه‌های اصلی فیلم که غالبا اسپانیایی و آمریکایی هستند، صحبت‌ها و توافقات اولیه صورت گرفت. همچنین با آن‌هنگ‌ساز فیلم، برنامه‌ریزی ساخت فیلم بر این مبنא شد که در ماه اکتبر ۲۰۱۶ فیلم‌برداری در اسپانیا شروع شود و برای پیش‌تولید، اردیبهشت سال آینده به این کشور بروم و در آنجا اقامتی یک‌ساله داشته باشم. این یعنی اینکه تقریبا یک سال زمان داشتم تا شروع پیش‌تولید فیلم در اسپانیا. احساس کردم این زمان یک‌ساله تا شروع آن پروژه، موقعیت خوبی است برای ساخت یک فیلم در ایران. قلبا هم دوست داشتم قبل از کار در خارج از کشور، فیلمی در ایران بسازم و خوشحالم که هردو تهیه‌کننده فرانسوی و اسپانیایی به این تصمیم احترام گذاشتند چون اگر امسال فیلمی در ایران نمی‌ساختم، ساخت فیلم بعدی‌ام در ایران به سه‌سال دیگر موکول می‌شد.

**■ چه شد که خانم پنه‌لویه کروز به‌عنوان بازیگر در این کار به شما پیوستند؟**

وقتی فیلم‌نامه اولیه نوشته شد، نسخه‌ای از آن برای بازیگرانی که آنها را کاندیدا کرده بودم، فرستاده شد. در چند سفری که به آمریکا رفتم، جلساتی با هنرپیشه آمریکایی فیلم برگزار شد که به نتیجه هم رسیدیم. در اسپانیا هم با دو هنرپیشه اسپانیایی، قرارمدارها گذاشته شد که یکی از آنها پنه‌لویه کروز است. او بعد از فیلم «گذشته» از طریق ایجنتشان تماس گرفت و ابراز علاقه کرد تا در پروژه‌های بعدی‌ام به‌عنوان بازیگر با هم همکاری داشته باشیم.

**■ با ایشان دیدار هم داشته‌اید؟**

در مدت یک‌سال با پنه‌لویه و دیگر هنرپیشه اسپانیایی فیلم در مادرید جلساتی داشتیم. برهمین‌اساس، فیلم‌نامه نوشته شد و قرارها هم گذاشته شده است. امیدوارم که «فروشنده» به‌موقع تمام شود که به قراری که با آن پروژه گذاشته‌ام آسیبی نرسد.

**■ عکس‌العمل آنها نسبت به شروع پروژه‌تان در ایران چه بود؟**

وقتی باخبر شدند که فیلمی در ایران کار می‌کنم، ابتدا تعجب کردند و شاید انتظار آن را نداشتند ولی احساس کردند که دلم می‌خواهد این فیلم را در ایران بسازم. بنابراین آقای آلمادوار و تهیه‌کننده فرانسوی پروژه اسپانیا، نهایت همراهی را داشتند که در ایران فیلمی بسازم. البته به این امید که در اردیبهشت بتوانم به آنجا بروم و آن پروژه را شروع کنم. امیدوارم بتوانم طبق این برنامه پیش بروم.

**■ آیا کاراکتر ایرانی در فیلم اسپانیا هست؟**

خیر. هیچ کاراکتر ایرانی‌ای در این فیلم نیست.

**■ داستان آن ایرانی است؟**

داستان کاملا اسپانیایی است. تیمی که برای کار انتخاب شده‌اند، همگی فرانسوی، اسپانیایی و آمریکایی هستند. مشاور فیلم‌نامه هم یک نویسنده خوب اسپانیایی است که خیلی از دیالوگ‌ها را او آدایته خواهد کرد.

**■ یعنی مشترک می‌نویسید؟**

خیر. من می‌نویسم و ایشان دیالوگ‌ها را آدایت می‌کند. این‌که‌ای که مرا مصمم به ساخت آن فیلم می‌کند این است که اسپانیا، مخصوصا جنوب اسپانیا و فرهنگ اسپانیایی از فرهنگ ما خیلی دور نیست. گاهی برای تحقیقات که به آنجا می‌رفتم، مخصوصا در شهرهای کوچک و در روستاها، می‌دیدم از جهاتی بسیار شبیه ما هستند. در فیلم‌نامه اولیه‌ای هم که برای خواندن به تهیه‌کننده دادم، سؤال از خود پدرو این بود که آیا وقتی آن را خوانده احساس کرده که یک غیراسپانیایی آن را نوشته، این‌گونه بود که راضی‌تر شدم برای ساخت فیلم. ولی همچنان قرار است که روی فیلم‌نامه با نویسنده‌ای اسپانیایی کار کنم.

**■ این فیلم محصول سینمای فرانسه می‌شود؟**
محصول فرانسه و اسپانیا می‌شود و شاید هم آمریکا.

گفت‌وگوی «شرق» با اصغر فرهادی؛

## خوشحالم در ایران فیلم می‌سازم



فرانک آرتا: اصغر فرهادی به‌زودی ساخت «فروشنده» را در ایران آغاز خواهد کرد. پیش‌تر خبر ساخت فیلمی به تهیه‌کنندگی الکساندر ماله‌گی، مدیر کمپانی فرانسوی ممنوعه و پدرو آلمادوار با بازی پنه‌لویه کروز منتشر شد که قرار است در سال ۲۰۱۶ به کارگردانی اصغر فرهادی در اسپانیا کلید بخورد. یکی از نکات جالب ساخت فیلم «فروشنده» این است که گروه سازنده طی فراخوانی از بازیگران و علاقه‌مندان به بازیگری دعوت کردند که با ارسال فیلمی کوتاه از خود به تلگرام این پروژه، فرصت بازی در فیلم را امتحان کنند. با توجه به تعداد بالای فیلم‌های ارسالی و نحوه انتخاب بازیگران فرصتی فراهم شد که با اصغر فرهادی درباره تجربه چنین کاری گفت‌وگو کنیم. ضمن اینکه دو بازیگر اصلی فیلم؛ شهاب حسینی و ترانه علیدوستی انتخاب شدند و این روزها مشغول تمرین هستند تا فیلم اوایل آذرماه رسماً کلید بخورد.

**■ الان در مرحله پیش‌تولید «فروشنده» هستید. شما برای انتخاب بازیگران این فیلم، فراخوانی از طریق تلگرام منتشر کردید. دلیل انتشار این فراخوان، به این شکل چه بود؟**

در این چندسال علاقه‌مندان زیادی را می‌دیدم، چه کسانی که استعداد داشتند ولی تجربه کار نداشتند و چه کسانی که علاوه بر استعداد، آموزش هم دیده بودند یا تجربه کار در تئاتر را داشتند و دوست داشتند در سینما هم کار کنند. با توجه به اینکه در همه فیلم‌های قبلی‌ام در کنار بازیگران حرفه‌ای از چهره‌های تازه هم استفاده کرده بودم و ترکیبی از بازیگر شناخته‌شده و چهره‌های ناشناخته یا کمترشناخته‌شده نقش‌ها را بازی می‌کردند. این انتظار را داشتند که اگر فیلم جدیدی را شروع کردم، خبردار شوند. به همین‌دلیل تصمیم این شد که برای این کار یک فراخوان بدهیم تا به دفتر بیایند و با آنها دیداری داشته باشم. در جلسه‌ای که با دستیارم داشتم، به این نتیجه رسیدیم که ممکن است دیدار حضوری زمان زیادی ببرد، به‌همین‌دلیل پیشنهاد شد که این فراخوان در فضای مجازی منتشر شود به این شیوه که هرکس به مدت حداکثر سه‌دقیقه از خودش فیلم بگیرد و خودش را معرفی کند. به‌این‌ترتیب ما می‌توانستیم او را ببینیم تا اگر فکر کردیم آن چهره و صدا به کاراکترهای فیلم‌نامه نزدیک است، از آنها بخواهیم

در مرحله بعد به دفتر مراجعه کنند. این اتفاق هم افتاد. درواقع انجام این فراخوان که کار سخت و زمان‌بری هم شد، بیشتر در جهت درخواست علاقه‌مندانی بود که در این چندسال از من خواسته بودند که برای بازی در فیلم در نظر گرفته شوند. **■ چند ویدئو به دست گروه شما رسید؟**
نزدیک به ۱۶ هزار ویدئوی سه‌دقیقه‌ای ارسال شد، به علاوه چندهزار پیغام و عکس و ... . بعد از اتمام مهلت ارسال ویدئو و بسته‌شدن تلگرام، باز هم ویدئوهایی ارسال می‌شد اما چون مهلت تمام شده بود، دیگر آنها بازبینی نشد. ما برای کمتر از ۱۰ نقشی، باید این ۱۶ هزار ویدئو را می‌دیدیم. البته بازبینی ویدئوها زمان زیادی از گروه گرفت و پیش‌تولید را طولانی‌تر کرد. یک تیم شش نفره، به شکل شبانه‌روزی ویدئوها را دانلود کردند و حتی با کسانی که ویدئوهای آنها به دلیل حجم بالا قابل بازبینی نبود، تماس گرفتند و خواستند دوباره ارسال کنند. در نهایت همه ویدئوها که در زمان تعیین‌شده ارسال شده بود، مورد بازبینی قرار گرفت. هیچ محدودیتی در این فراخوان عنوان نشده بود که حتما کسانی فیلم بفرستند که تاکنون در تئاتر یا فیلم کوتاه یا فیلم بلند کار نکرده باشند. هرکسی؛ چه بازیگر و چه نابازیگر این امکان را داشت که برای این فراخوان فیلم بفرستد.

**■ شما همه ویدئوها را شخصا دیدید؟ یا ویدئوها توسط گروه‌تان فیلتر شدند؟**
درواقع گروهی برای دانلود و دسته‌بندی ویدئوها تشکیل شد. این‌گروه، ویدئوها را دسته‌بندی کردند؛ به این شکل که ویدئوهای زنان و مردان جدا شدند و در هرکدام، رده‌های سنی مختلف، فولدرهای جداگانه داشتند. مثلا

دختران زیر پنج‌سال، دختران پنج الی ۱۰ سال و به‌همین‌ترتیب... گروه، ویدئوهای دریافتی را براساس سن و جنسیت دسته‌بندی کردند. بنابراین وقتی من به یک بازیگر زیر پنج‌سال پسر نیاز داشتم، آن کاراکتر را در نظر می‌گرفتم و همه زیرپنج ساله‌های پسر را می‌دیدم و از بین آنها چندنفر را که به شخصیت فیلم‌نامه نزدیک بودند، کاندیدا می‌کردم. با آنها تماس گرفته می‌شد و از آنها می‌خواستند که مجددا عکس‌های دیگری از خودشان ارسال کنند. از بین عکس‌ها، آنهایی که به چهره کاراکتر موردنظر نزدیک‌تر بودند، انتخاب می‌شدند و برای تست حضوری، با آنها قرار گذاشته می‌شد.

**■ نکته خاصی بین ویدئوهای ارسالی توجه‌تان را جلب کرد؟**
گروه‌های مختلفی از مردم ویدئو فرستادند که در بین آنها موارد جالب زیادی و جود داشت، بعضی‌ها آواز خوانده‌اند، ساز زده‌ان، با خانواده‌شان دسته‌جمعی فیلم فرستاده‌اند و گاهی شوخی کرده‌اند. از خودشان فیلم ساخته‌اند و ... . در این فرایند متوجه شدم که تعداد زیادی استعداد در خارج از تهران وجود دارد. از آنهایی که از شهرستان‌ها ویدئو فرستاده بودند سؤال می‌شد که آیا شرایط آمیزد به تهران و شرکت در تست حضوری را دارند؟ بعد از ارسال عکس و اطمینان از اینکه چهره‌شان به نقش نزدیک است، می‌آمدند.

از کرمانشاه، شمال و شهرستان‌های مختلف آمدند. از بین این ۱۶ هزارنفر، چیزی حدود صدورخده‌ای نفر برای تست حضوری کاندیدا شدند. تست‌های مجدی از آنها گرفته شد. از بین نوجوانان، جداگانه ۷۰ الی ۸۰ نفر آنها دیده و از پیشنهاد گروهی انتخاب شدند. در اینجا بحث اینکه چه کسی بهتر یا چه کسی بدتر بازی می‌کند نیست. بحث این است که چه کسی به این نقش‌ها نزدیک‌تر است. البته باید در نظر داشت که در این فیلم کمتر از ۱۰ نقش کوتاه و بلند است که ۱۶ هزار متقاضی برای آنها بود. برای چند نقش از قبل با بازیگرانی که با آنها کار کرده بودم صحبت شده بود. مثل همه فیلم‌های قبلی‌ام قرار به ترکیب بازیگر حرفه‌ای و چهره‌ای تازه بود. برای تعدادی از این چهره‌های تازه با توجه به داستان فیلم که به تئاتر ارتباط دارد به کسانی که در تئاتر تجربه دارند نیاز بود. شاید بعضی از کسانی که انتخاب نشده‌اند، ناراحت شده باشند ولی برای اینکه همه راضی باشند، باید من ۱۶ هزار کاراکتر در فیلم می‌داشتم. البته از بین همین افراد شرکت‌کننده بعضی‌ها هم انتخاب و به پروژه‌های دیگر که از نظر خودم معتبرند، معرفی شدند و از این پس هم خواهند شد.

**■ در بین شرکت‌کنندگان در فراخوان، چهره‌های سینما و تئاتر هم حضور داشتند؟**

بله. تعداد بسیار زیادی از شرکت‌کنندگان در این فراخوان، دانشجویان و فارغ‌التحصیلان سینما و تئاتر بودند یا دوره حرفه‌ای بازیگری را در مؤسسات مختلف گذرانده بودند. تعداد زیادی بازیگران حرفه‌ای تئاتر بودند. همچنین تعدادی از بازیگران حرفه‌ای سینما و تلویزیون هم لطف کرده و «فروشنده» تاساب بیشتری با داستان نهایی فیلم هم ویدئو نمی‌فرستادند من به آنها فکر می‌کردم

ولی اینکه ویدئو فرستاده بودند کارشان برایم بارززش بود. چند بازیگر قدیمی فیلم فرستاده بودند که برایم بارززش بود. تعدادی از بازیگران انتخابی بازیگران فراخوان، نام تعدادی از بازیگران تئاتر نیز به چشم می‌خورد که همین موضوع عده‌ای را به این گمان انداخت که از اول بازیگر حرفه‌ای می‌خواستید. تعدادی از بازیگران انتخابی ما از فراخوان کسانی هستند که هیچ‌گونه سابقه کاری در سینما و تئاتر ندارند و تعدادی هم کسانی هستند که تحصیلات بازیگری دارند یا در فیلم‌ها و تئاترهای مختلفی تجربه بازی‌های کوتاه یا بلند داشته‌اند. فیلم «فروشنده» که دیده شد، علت حضور بازیگرانی با سابقه تئاتر مشخص می‌شود. پیش از این هم از بازیگرانی که تجربه صحنه داشتند استفاده کرده بودم. معیار انتخاب من، صرفا نزدیکی آدم‌ها به تصویر ذهنی‌ام از شخصیت‌های فیلم‌نامه است.

**■ در ابتدا خبری منتشر شد که قرار است دختر مدیر فیلم‌برداری فیلم نقش اصلی زن فیلم فروشنده را بازی کند.**

این هم یکی از دروغ‌هایی است که منتشر شد و ظاهرا تلویزیون هم این دروغ را اعلام عمومی کرد. در فراخوان به خانم جعفریان که بیرون از ایران آموزش بازیگری دیده‌اند و بسیار بااستعداد و تواناست، برای یکی از نقش‌های فرعی فکر کردم و مثل بقیه چند جلسه تست و تمرین هم با ایشان داشتم ولی از آنجا که فیلم‌برداری این نقش طبق برنامه‌ریزی انجام گرفته، روزهای آخر فیلم‌برداری خواهد بود. با توجه به سفری که در تاریخ داشتند به‌لحاظ زمانی حضور ایشان در زمان برنامه‌ریزی‌شده امکان‌پذیر نبود و این نقش را بازیگر دیگری بازی خواهد کرد.

**■ شایعه‌ای مطرح شد که شما از این ویدئوها در فیلم نهایی، استفاده خواهید کرد.**
بله، متأسفانه این شایعه مطرح شد و از طرف دستیار من اعلام هم شد که به هیچ عنوان چنین اتفاقی نخواهد افتاد. این فراخوان، صرفا پروسه‌ای برای انتخاب بازیگر بود. گرچه زمان بسیار زیادی گرفت و حواشی‌ای داشت، بعید می‌دانم با توجه به این حواشی و پروژه‌های بعدی از این شیوه استفاده کنم. نکته عجیب این است که کسی راجع به یک مسئله حس و گمان‌هایی می‌زند و بعد آن را به‌عنوان یک خبر منتشر می‌کند و عده‌ای هم بدون توجه به واقعیت، این دروغ را می‌پذیرند و به آن عکس‌العمل نشان می‌دهند. زمانی که فیلم دیده شود، قطعا کسانی که شایعه استفاده از تصاویر فراخوان در فیلم را باور کرده بودند، تعجب خواهند کرد. فرض کنید این فراخوان برای فیلم «جدایی» انجام و چنین شایعه‌ای هم قبل از ساخت فیلم منتشر می‌شد. بعد که شما فیلم را می‌دیدید چه احساسی داشتید؟

**■ خاطره یا نکته خاصی در ارتباط با فراخوان دارید؟**
خیلی زیاد. از طریق تلگرام مردم نامه‌های زیادی فرستاده بودند که پاسخ بعضی را برایشان ارسال کردم. یک خانمی از سرای سالمندان فیلم فرستاده و گفته است که به بازیگری علاقه دارد. ویدئوهایی از سوئد، آلمان، آمریکا، هلند، کانادا، چین، مالزی و... به دست گروه رسید. در موردی دیگر، یک خانم مسن از یک روستا و از درون یک خانه روستایی فیلم فرستاده است که دخترش این فیلم را از او گرفته و تصویر بسیار دلنشینی دارد. دختر این خانم هم در همان روستا از خودشان فیلم فرستاده بودند که اتفاقا برای یکی از نقش‌ها کاندیدا شدند و برای تست بازی به دفتر آمدند و اگر در تمرین‌ها به نقش نزدیک شوند به‌زودی جزء بازیگران فیلم خواهند بود. عده‌ای دیگر در ویدئوها گفته‌اند که نمی‌خواهند بازیگر شوند اما می‌خواهند حرف‌هایشان را بزنند یا در این ویدئوها درباره فیلم‌های من صحبت می‌کنند و نظرشان را می‌گویند. یکی، دو مورد هم داشتیم که با لباس روحانیت ویدئو فرستاده و راجع به فیلم‌ها صحبت کرده‌اند. از اقلیت‌های مذهبی ویدئوهای زیادی فرستاده‌اند و ... .

**■ آیا پرورنده فراخوان بسته شده است؟ یعنی سایر شرکت‌کنندگان در فراخوان دیگر منتظر تماس از سوی شما نباشند؟**

تنها دو، سه نقش کوتاه دیگر باقی مانده که برای هرکدام دو کاندیدا در حال تمرین هستند و به‌زودی یکی از آن دو انتخاب می‌شوند. البته ترکیب نهایی بازیگران بعد از تمرین‌ها قطعی می‌شود اما پرورنده فراخوان بسته شده است.

**■ چرا اسم فیلم را تغییر دادید؟**

نام فیلم‌نامه در نسخه اولیه، «برسد به دست آهو» بود. این اسم در طول بازنویسی‌هایی که کردم، تناسب کمتری با کلیت قصه داشت و «فروشنده» تناسب بیشتری با داستان نهایی فیلم داشت.

#### چهره روز

### تهیه‌کننده «میرزا کوچک‌خان» درگذشت



● شرق: هادی مشکوه – هنرمند و تهیه‌کننده قدیمی سینما – درگذشت. هادی مشکوه ظهر جمعه (۲۱ آبان‌ماه) در بیمارستان لبافی‌نژاد درگذشت و به گفته نزدیکان او، مراسم خاکسپاری‌اش ظرف دو، سه روز آینده برگزار می‌شود. این تهیه‌کننده قدیمی که در کارنامه هنری‌اش، تهیه‌کنندگی فیلم‌هایی چون «میرزا کوچک‌خان – ۱۳۶۲»، «تسن – ۱۳۶۶» و «روز و شب» به چشم می‌خورد، به دلیل مشکلات کلیوی و تنفسی در بیمارستان بستری بود و از یک هفته قبل از طریق دستگاه تنفس می‌کرد. هادی مشکوه که متولد سال ۱۳۰۴ است، تهیه‌کنندگی سینما را از سال ۱۳۴۲ آغاز کرد و «لانه عقاب‌ها» (۱۳۷۸) آخرین کار او محسوب می‌شود. در کارنامه او تولید و تهیه دیگر فیلم‌هایی همچون «شیخ‌مقید» و «سردار جنگل» نیز به چشم می‌خورد.

#### زیر آسمان فیروزه ای

#### واکنش پرستویی

### به حاشیه «فیتله»

● شرق: پرئیز پرستویی، بازیگر سینما و تلویزیون، با انتشار عکسی از گروه «فیتله» به حاشیه‌های به‌وجودآمده درباره اهانت به هم‌وطنان ترک‌زبان در این برنامه واکنش نشان داد. در این دل‌نوشته آمده است: «ای عزیزانی که این مطلب‌رو می‌خونید، بنده به ترکم و خیلی هم به ترک‌بودنم می‌نازم. این روزها اخبار فیتله‌ها منو خیلی آزارم داد. از مدیران برکنار‌شده بگیرند تا عمو فیتله‌هایی که ۲۰ سال کودکان و بزرگسالان‌رو شاد کردن و آگاه ولی این جای بزرگ‌رو نمی‌تونم هضم کنم که سه بار و چند مدیر رو خانه‌نشین بینیم. عزیزان چرا به «هفت» سینمایی حمله نمی‌کنید که سینمارو این‌قدر سخیف کردند و کوچک که همیشه بیرق‌دار فرهنگ ایران بودند و افتخارآفرین در دنیا، شمارو به خدا سوگند در قضاوت عجول نباشید...».
توسریال «پایتخت ۴» ارسطو با لهجه مازندرانی، نفهمید و غذای سگ خورد. در سریال «باغ مظفر» مهران مدیری شخصیت گلمراد با لهجه لری نمایشگر به آدم کثیف و نفهم بود... تو فیلم‌ها و سریال‌های مختلف، شخصیت‌هایی با لهجه جنوبی نقش قاچاقچی‌ها رو بازی می‌کنن... گیلانی‌ها تو سریال‌های مختلف نشان می‌دهن. زمانه که این اقوام می‌دونستن که هیچ توهینی در کار نیست، کسی با به سریال طنز به قومیت توهین نمی‌کنه... یا سریال در حاشیه که جواد رضویان با اون شکل و شمایل به لهجه قمی حرف می‌زند... اما با به آیتم طنز پنج‌دقیقه‌ای اینکه به نفر با لهجه آذری با فرجه تواتل دندوناشو مسواک کرده، منجر شده به تظاهرات! اونم بازیگری فیتله که سال‌هاست نشون دادن چه شخصیتی دارن... ملعبه دست بعضی افراد سودجو و فرصت‌طلب نسیم که واسه نشون دادن خودتون مصاحبه می‌کنن و مردمو تحریک می‌کنن!اگه تو پایتخت ۴، ارسطو وقتی که داشت اشتباهی غذای سگ می‌خورد، به‌جای لهجه مازندرانی لهجه آذری داشت، الان کلیه عوامل پایتخت اعدام شده بودن!»

#### تحریف گفت‌وگوی

### رئیس سازمان سینمایی

● شرق:یک سایت خبری سینمایی، گفت‌وگوی رئیس سازمان سینمایی را با خبرگزاری تسنیم تحریف کرد؛ باززش‌دار. روابط‌عمومی سازمان سینمایی اعلام کرد: سایت سینماپرس در اقدامی غیраخلاقی به تحریف گفت‌وگوی رئیس سازمان سینمایی با خبرگزاری تسنیم پرداخت و از قول حجت‌الله ایوبی نقل کرد که وقت ما بیشتر از دین ر رسانه‌ها می‌آزد. اهالی محترم رسانه از احترامی که رئیس سازمان سینمایی و همکارانشان برای رسانه‌های جمعی قائلند آگاهند، از آنجا که این اقدام مصداق بارز نشر اکاذیب و تشویش افکار عمومی و اهانت به اهالی محترم رسانه است، سازمان سینمایی ضمن تکذیب نقل‌قول نادرست و قطعی خود می‌داند. حجت‌الله ایوبی در بازید و خبرگزاری تسنیم که به مناسبت سالروز تأسیس این خبرگزاری صورت گرفت، در گفت‌وگو با خبرنگاران این رسانه و در پاسخ به این سؤال که «آقای ایوبی مشهور است که شما هرروز سینماپرس را رفرش می‌کنید...»، اظهار کرد: شاید باور نکنید، اما در حالا یک‌بار هم به سایت سینماپرس رفته‌ام. برگزیده‌هایی از دست‌ن دوستان درست می‌کنند و می‌آورند، چه برسد به اینکه بخوام براساس این سایت نظردهی کنم. خیال می‌کنم که وقت ما خیلی بیشتر از اینها می‌آزد. اما سایت سینماپرس در اقدامی غیرحرفه‌ای با تحریف این سخنان، در تیرت مطلب خود آورده که وقت ما بیشتر از دین رسانه‌ها می‌آزد.